

جمهوری اسلامی ایران

عنصری راج عنصری و در ضمن پاره‌ای کلمات

تعلیقات عنصری



۴۰

راج در دیوان عنصری

اشعار دیگر هم مثل اخطار نیکو

تغییر بعضی از لغات در بیت‌ها نوشته شده .




08

۷ ۱۴۲ یکی بر تخت حیوان دو داود — یکی بر ملک جیحون قزل ارسلان

مقصود از داود گویا اگر برادر طغرل بوده که پس از [illegible] سلطان محمود [illegible] صاحب [illegible] بود و داود بن [illegible]

بوده [illegible] [illegible] داود گفته [illegible] [illegible] [illegible] .

۱۲ ۱۴۴ بپیمان تیره چرخ و پیشه بازرگ — همی بازوی از جهاندار و شان

یکی بر قصد آن کش که و بازه است — یکی بر جوش کش [illegible] شیوان

چرخ : [illegible] [illegible] بوده [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] که [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اشارت بدان کرده است : [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] روی [illegible] [illegible] در هر صورت چرخ [illegible] [illegible] بوده است .

۱۵ ۱۴۷ گفتم از قلعه روان است تا [illegible] — که که [illegible] [illegible] است [illegible] آسمان

[illegible] از قلعه روان [illegible] [illegible] است که در یک بیت [illegible] [illegible] روان [illegible] است

و قلعه روان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] قلعه [illegible] قلعه [illegible] .

س ۱۳ ۱۵۰ ز نرگسهٔ خرم درخت مطلب دار   ابر خوش بس جنبش زنده دستان

ا‍ـ اینجا نرگس خرما درخت   در بعضی از نسخ : ز نرگسهٔ خرما درخت .

اگر این مصرع درست بوده آیا نرگس خرما با آب و هوای افغانستان سازش داشته است ؟ و آیا جنبیدن

نرگس خرما را اینجور تعبیر کرد حرکت دارد که در بعضی جاها چون مطلب [illegible] پردازد

شبیه کننده خرم درخت به درخت خرما درخت است .

س ۱۰ ۱۵۰ هر آن کمان که کشید بیش کنی گشته   خدنگ بر هم آرند گشته‌ی کمان

در نسخ اختلافات زیادی است و آنچه مطلب صحیح می‌آید این است

هر آن کمان که بخشم اندر کشی او بکشد   و صحرای [illegible] که در این نظام [illegible]

۴ ۱۴۹ مگر حرارت صنوبرست مسند بر دل او   که زو مخالف ناداده و دیده و دیر فغان

ا‍ـ چنانکه [illegible] نادیده دیر فغان ، مخالف او را بر [illegible] دیر فغان ، مخالف را در بر [illegible] دیر فغان

۷ ۱۴۹ خدای طاعت خویش و رسول سلطان خواست   که فرق در این سر امر بر زمان

نجات خلق بجد محمد و محمود   سر نبی و نبی خدایگان جهان

یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم سوره نساء آیت ۵۹

ذهب اول عرض این آیه ~~اطیعوا [illegible]~~

~~[illegible]~~

در بیت دوم گوید نجات خلق بجد محمد است [illegible] از محمد و محمود   محمد با [illegible]

او محمد است که سر نبی برقرار است و محمود هم که نبی است و محمود که خدایگان جهان است .

یا اینکه نجات خلق [illegible] محمد و دیگری محمود که محمد سر نبی است [illegible]

[illegible]

۱ ۱۵۰ [illegible]   هوای [illegible] دشت [illegible]

۲ فکر در نسخ : نکان ، لکان ، یکان .   ا‍ـ اینجا عقیده دارم .

دشت نشان که هوای خوب ندارد نکان و لکان و یکان هم [illegible] .

شاید دشت بکان باشد و آن جایی است در حوالی بست در تاریخ سیستان ص ۳۰۸ می‌نویسد :

(اما چهار هزار [illegible] را بدست [illegible] با [illegible] را با [illegible] در

بست [illegible] آمد که [illegible] پیدا کرد و قصد [illegible] کرد . اندر [illegible]

[illegible] دشت بکان خراب کردند [illegible])

[illegible]

۱۶ ۱۵۵ گرش به رتبت کی بنده خداوند است — همه ولایت او از بحیره تا فرغان

۱– اختلاف نسخ: از بحیره تا جرجان، از بحیره تا زرغان، فرغان

بحیره: همان دریاچه خوارزم است که امروزه دریاچه آرال معروف است. فرغان هم ظاهراً مخفف فرغانه است

که عنصری به اقتضای قافیه بکار برده است. و جرجان و زرغان ظاهراً صحیح نبوده است

ولی به تصحیح [illegible] رسید و فرغان است که ابن اثیری برده است [illegible] ماوراء خوارزم برده

رجوع شود به معجم البلدان و تاریخ بیهقی ص ۶۸۳ چاپ [illegible]

[illegible]

اگر چه ماده و زینت هست تیغ و کف او — همه ماده با یکدیگر [illegible]

۱۵ ۱۵۷ بدان شرف که گهر بفضل او دهند — بدان هنر که خداوند بزد او [illegible]

[illegible]: تیغ او [illegible] آن شرف است که فضل او [illegible] که نزد او [illegible]

[illegible]: اگر چه ماده و زینت تیغ و کف او . . . [illegible]

شاید: اگر چه ماده [illegible] زینت تیغ و کف او [illegible] [illegible]

۳ ۱۵۸ بیت اول قصیده را از [illegible] در این قصیده [illegible]

۱۵۹ خدایگانا گفتم که تهنیت گویم — بجشن و جشن [illegible]

۱– اختلاف نسخ: [illegible] طاهراً [illegible] صحیح [illegible]

[illegible] است که در [illegible] بوده است [illegible]

عنصری [illegible] . [illegible] . و چون [illegible]

[illegible]

۱۵۴ بس عادلان که وقت آوریه عرای — اگر چه بوده آن قوم [illegible]

[illegible] بغداد [illegible] سامانی [illegible] برای دفع [illegible] سبکتکین [illegible]

[illegible] سبکتکین [illegible]

سیف الدوله لقب [illegible] در سال ۳۸۴ . [illegible] عنصری [illegible] .

۱۵۷ – اگر چه [illegible] جهان را داده است — [illegible] جهان [illegible]

[illegible]

[illegible] برای [illegible] از سال [illegible]

[illegible] .

1 160 نه آتش است سده یکم آتش انوشیروانی ... که یکی زآن به تازی زند گی نجیبن

اختلاف نسخ : بیاری ؛ ظ : بجاری ، دوان شعرا است در هندوستان .

2 161 چون برارد چشم با مژگان سر افرازدهی ... رست گوی شاه مشرق تیر ماند در کمان

سنی ابد ۳ مصرع است

1 161 گر تیغ زند سنگ رویدی ز در بیرونی تیگ ... گوشهٔ ارغوان چیزی اگر آتش کاردان

بیت قبلی

گر نیز زند در میان حلقهٔ پیش خلاو ... نی چرا باید که باشم برخته در زبان

این بیت ۲ از قصیده ایست که ... ریشه دیده است که گر بود و ، در بیت اول

ظاهرا غلط است ... و بیت رو هم جدا است ... ساز ... دارد و

7 164 تیر تنگ دای اندرون شده است ابرا ... که گر گشت در گلستان تنگ آگین

ـــ در تمام نسخ مصراع دوم ... ترکیب است ... جای ... یک بر ... شده بین

9 163 عجب نگار گرست ابر و باد بیا ... بر نشست و چنه بدوست کار شان نه ... کار بیان نه ... رنگین

بیاغ ... گذر دست با ... بر دست ... ساده گر دست برد ار بینی ... چون ...

بهار ... است کی طلبی دو ... تقطیع ... کی ... دیگر بود ... بیدار ... که ... دیگر بودی ...

بهار ... خدای ... و ... بهار ... شرح ... رنگین ...

قصه تمام ... است

ـــ کار بیان ... که ... دارد ... کار بیان رنگین ... وادیا ... سال را ...

۲ ... بر ... از ... است ... بوده است ... دیگر ... ترشح ... است ...

۳ ـــ شاعر ... دیگر ... است ... در آن ... شعری ... قیاست ... و بلبلده ...

در ــ بیت ... شده است ... و تکرار ... صحیح نیست

164 بر دولت توقفا با فلک ساده کرد ... سعودی ... کار ... حیلی

ـــ ساده ... ... زاد ... دیگار ... حیلی

10 2 وزان پس که بود دم ز هر شب آگاه ... بجای ... گاه شد جهان شبان

ـــ در چاپ ... بیت ... گرد ... شده است :

تو ... وجهم از ... آنگه ترا ... خواننده شاه ... شبان

ظ : در بیت اول شبان مخفف ... بوده است .

14 4 خاک ... سال ... است ... خجسته باد ... ... سر سرکهان

قطع ... این قصیده ... است که در ... است یا نه ، ... کهان ... بیت ... شده است

12 5 تا ... شاه باشد تا زه باشد ... گنش بخواه ... تا ... باشد بجان

ـــ ... دیگر ... : ... ... تازه ... ا

نوشته شده است ... در ... نوشته شده است ... تا زه آمده است

... است ... است ... است ... اگر ...

... ... حقیقت . ... است که اگر

... آن ... شاه ... خوش ... است

6 5 بر سپهر چو مهری برگی داد مهر ... ... در جهان .

15 7 کی ... بود ... صعب ... که بود ... تا ... بالله

ـــ در یک نسخه : سندان ، ~~... ... ...~~ ... سیحون ...

... در نسخ ... سندان ... است در ... ۲ ... ۱۰ ... ۱۳ ... ۱ ... ۲

ذکر ... است که سندان نهری است ... در ... آن ... دیبل ... دهر است

... بعد ... باید اعتراف کرد که ... آن هم ... در ... قصیده ... ...
... آن هم ... ... است

ب	ص	
۹	۲۸	هم از دخت شاه ساده برکشید پای — که حصاری کش کنگره سر برابر بر طان

۱ـ سر ساده ـ سر ساده . ظ : سر شاه هم باید باشد که در جنب پایه و کرسی
نال تنزیج و در همیده فرنگی پخو و واقع است . الف ص ۱۰۰ س ۱۹

[illegible]

۱۴	۸	حصار دیگر یکواره بدکه شاه جم — [illegible] بلند و بی و یک تاش شه او امان
۱۶	۸	حصار دیگر برنه ، امیر او ابروک [illegible] — بپایه او فوری و گنج خانه آباد وان

۱ـ اختلاف نسخ : یکواره ۲ ـ برنه ، برنه ۳ ـ هردت .
در ربیع الاخبار هم لفظه برنه و هم لفظه هردت نوشته شده است ص ۷۵
(ص ۱۰۹) این مطلب با برنه ربیع الاخبار در مدخل ۴۰۲ برده (و با برنه ابن اثیر در ها آن)
ابن اثیر حصار برنه را حصار هردب ذکر است که با تقویم صاحب حصار ۲ ال هردب بوده است
[illegible]

۲	۹/۲	بس بیاد گفتی زمین در نکو شود — زباره باره ال بیک و شارستان

اختلاف نسخ : زباره باره آن سنگ باره ، زباره باره آن با کاره ، زباره باره آن با کرانه
زباره باره این سو نگاره ، زباره باره آن بیکرانه شارستان که با این آخری صحیح باشد .

---

۵ ۱۱

۲	۹	دگر حصار نهاوند که بر خش از ابد — هر بیش با چرخ ایوان بان

۱ـ ربیع الاخبار : نهاوند در نقش ابنیه نهاوند . که در آن نکر شده با نگهدار بوده است
ربیع الاخبار ص ۷۵ ابن اثیر ص ۱۰۹ و نکر شده هم خودداشته ابن اثیر گوید
اول شهر را که بنا نهادند . برای اختلاف ارقسیمی میان و کتاب مراجعه شو .

۱۶	۹۲	درخت خوش اندر میان آب نگند — کشت خوش و دیگران در آب روان

در بر ۹۲ ـ نقل نوشته شده است که نگهدار خوداک و هم ربیع الاخبار تصریح می‌کند
در چون کار چند رضیف گاه روبار و خوش را کشت .

۸	۱۰	چو بمیر و دگر ترک از نها ر موک — بحمری و جدی بحمرها درون ان

۱ـ مولنا گرد یا صحیح نبوده و ملال صحیح است بزد جنود ملک بگونه زری بوده است .

۱۰	۱۲	هم از بارای راه شهر که راه — امیر راد و همراه او نزد او بهان
		که تو نتی و ترس و دست خویش — با پاوه و خانه خویش و درگاه کهان

۱ـ اختلاف نسخ : پاوه جانه ، پاوه خانه ، پاوه جانه
امیر زاده [illegible] بنزد او که هم است درکی را هم امیر زاده که ان نوشته بوده است و دارد به هم شد که امیر زاده [illegible]

۶	۱۰	الا ای گوهر بیفسر در شرح صدف — چو آمد در ایام کنانگشته دشت چون شنان

مرحوم تقوی در حاشیه برهم ملحم کرده تا نسبت به مصراع با تکرار مسلم نیست . باید (گرد زمین) است
و در دو [illegible] صحیح است زیرا در صورت صحت مصراع اول لفظ (چرا) در مصراع ثانی مورد ندارد .

[illegible] (left margin, vertical notes)

۳ ۱۲ نکو داشت تشبیه ولی بسیار اگر ... جوش و ... ، اشاره ... ،

۶ ۱۳ آیا کسی ره گم داشت و آفریده حق — بخشت دولت اورا کفایت سلطان

۱ـ بخشت ، ۲ـ در ... بنای رشت ، تهران ، ... ایران .

ط : بخت دولت اورا کفایت سلطان .

۴ ۱۵

شکفته شد گل از باد خزانی — تو از باد خزانی ... زمانی
همیشه روز ... گشتی ای گل — چه جوری ... یا بو ...
چه کردست آن سر زلف ... — که ... یک ...
... دارم ... — ... [illegible] ...
ببینید ... آن ... — هر ... فصلی یکانی
زهر ... برای ماه — ... گرد ...
... احکام گیتی ... — قرار ... صاحب قرانی
تو تا ... را ... — تو تاریخ قوت را ز ...

این قصیده مختصر ... است ۱ـ در ... شکفته ، ۲ـ بوست ، درست ...
۳ـ یکانه ، یعنی ... است ، ۴ـ ط : ... ۵ـ ... احکام گیتی
ندارد ... ۶ـ بجای ... اگر ... باید درست ... است ،
... احکام گیتی ...
... صاحب قران ...

۸ ۲۵ خدا آفریده تا روی تو شده خدای — بوی شنیده دوری ز دوده ...
... تو برای ... رنگ ... است — ... چو ... را ...

۱ـ یعنی از نسخ ... ظاهر ... شده است ... کرده ...
... است ... شده ... زدوده ... است مصراع دوم ... ،
۲ـ بعضی از نسخ : ... است ، ظاهرا ... صحیح تر است ۳ـ ...
... ، ... ، ط ... است ... ، ... است ...
... است ... ...

۱۱ ۲۶ زبان کشیده ... زخم ... — زخم ... زبان ، ...
۱ـ اختلاف نسخ زبان ۲ـ زبان ، زبان ، اگر ... زبان آورده ...
... است

۱۴ ۲۶ مبارکت باد این جشن مهرگان بزرگ — نصیب ... برگزر ...
۱ـ اختلاف نسخ : برگزار ... ، برگزر ... ، آخری صحیح تر است ،

۶ ۲۷ گر غنچه برلب همدم از گفتگوی زده — آن زره که کاسه‌ی است از غالیه بر شتری

باز برگرد و به یک دگر نیاز آرد ترا — بار را این درستی کی بود با یک دستی

~~۱ — [illegible] کاشته است . کاشته [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]~~

~~[illegible] [illegible] [illegible] ، و [illegible] آن [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]~~

~~[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]~~

~~[illegible] [illegible] . ۲ — [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]~~

~~[illegible] [illegible] نیاز آرد ترا — [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آرد ترا~~

۱ — ص : که کاشته است . عنبر گاه در زلف است و هم در روی ... واضح است که گوید اگر در زلف زده بر روی [illegible] ... مصراع دوم [illegible] که غالیه که [illegible] خط و [illegible] مشتری که [illegible] دریای [illegible] است [illegible] است . یعنی ... مستقر است [illegible] [illegible] [illegible] ~~[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]~~ بر آن لکه که به [illegible] غالیه که بر دریای مشتری نشسته است آن زره را کاشته است . [illegible] کاشته ...

۲ — [illegible] باز برگیری و مرغ دل نیاز آرد ترا ... باز برگیری تو دگر نیاز آرد ترا . [illegible] باز برگیری تو [illegible] یکی نیاز آرد ترا — ق : باز برگیری و دگر بار دل نیاز آرد ترا . ک : [illegible] [illegible] : باز را برگیری هرگز نیاز آرد ترا . اگر در این بیت [illegible] در [illegible] صرف نظر کرده [illegible] رنگ [illegible] را باز دانسته است [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] باز که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] .

۱۶ ۲۷ صحبت [illegible] یا صحبت [illegible] [illegible] یا صحبت یا صحبت [illegible] [illegible] [illegible] است دو بیت تا [illegible] گوید : [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] .

۴ ۳۰ [illegible] : در [illegible] ۲ قصیده [illegible] [illegible] در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در [illegible] و [illegible] های بیت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] .

۱۱ ۳۶ گر [illegible] باد از رخ تو لاله نکند — ور نیم عمر کاران تو رنگی برد

[illegible] [illegible] ، [illegible] از [illegible] [illegible] است

۲ ۳۷ [illegible] چون دانه [illegible] [illegible] — [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

۱ — [illegible] از [illegible] : [illegible] [illegible] . [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در [illegible] [illegible] بوده است که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] است . [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] هم تحریف [illegible] [illegible] است .

۱۴ ۳۷ ای ترک پری‌فشته [illegible] خلخی — هم سرو [illegible] [illegible] و هم ماه [illegible]

خارج [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] — [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و هم [illegible]

این غزل اگرچه در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] است ولی [illegible] [illegible] [illegible] که در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] را در [illegible] [illegible] قرار دهم .

۶ ۳۸ در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] — [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] — [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ۲ — [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] . [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ۳ — [illegible]

این [illegible] [illegible] [illegible] بوده است [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] .

ص ۴۸ / ۱۰۲) آن مگر [illegible] تجزیه [illegible] اول [illegible]

جان گفتم از فرقت ای نگار — که مریم عشقش بنیاد و عارض

۱ـ ز عشقت ، این قول [illegible] ~~[illegible]~~ [illegible]

[illegible] این قول [illegible] معنی [illegible]

۲ ۴۹ کی جوی خون خواهی ای [illegible]
روان شد چرا اندران جوی جوی

۱ـ [illegible]: ز جان چرا اندران [illegible] [illegible]

برین جان چه شایان عجب از خطا او — که گفت [illegible] لب [illegible] تاب دهم
سیاه و ویرانی [illegible] و مال رونق سوی — خود زیر [illegible] جواب دهم
[illegible] که خدا [illegible] عذاب کشد — یکی جا که خدا [illegible] ثواب دهم

۱ـ سیاه و ویرانی [illegible] . معنی ندارد
۲ـ ط ثواب دهم .

۳ ۵۰ چون باد بران زلف چیری گیرد — آفاق دم مشک قیری گیرد

۱ـ ظ: عود قیری باید باشد زیرا مشک قیری در هیچ [illegible]

۱ ۵۹ از جور تو چون [illegible] — چون سنگ دلی داری و چون سیم بری
آمد ز لب ترا زنگ نفری — کز هر سخنی همی شاری شکری

۱ـ نفری در اینجا چه معنی دارد . ۲۲۶ = ۶۶

[illegible]

۳ ۷۱ غیر از [illegible] در صفحه ۲۹ و صفحه ۴۹ و صفحه ۹۸ [illegible]

[illegible] چون [illegible] — چرا [illegible] ص ۴۹

[illegible] ۴۹ [illegible] ۹۸

[illegible]

۸

۳ ۹۱ [illegible]

[illegible] ص ۹۷ [illegible]

[illegible]

۸ ۹۲ [illegible]

۱ـ [illegible]

[illegible] ص ۱۴۸ [illegible]

۱۰ ۹۴ ممدوح بنده مقصر که دام افزون باد — شاد بر خوبست .

۸ ۹۳ [illegible]

[illegible]

۴ ۹۵ اگر چه باد ندارد ز نقش و خط خبر . . — [illegible] زلف است .

[illegible]

۱ ۹۷ [illegible]

۸ ۹۷ [illegible]

۱ـ [illegible]

۳ ۹۸ چگونه کرد مران دلارای بیدار را   ز فتراک گستاخ باید پیش در لوک

دیگر اقوال : از بازپسین ، معنی روشن نیست   دلارا نام کنیز

کوک در جواب اقوال دکتر است دلارای [illegible]

۳ ۹۹ چرای دگر ده دوا دود تا مور چینال   چو اهل انجیر دو دگر ده ، و صد هزاران گرد

۱- نود و نه [illegible] است   ۲- چو اهل انجیر دو . معنی ندارد

۸ ۱۲۱ ای بر سر خوبان جهان بر سر بک   پیش دهنت ذره نماید فرنگ

۱- این قصیده ابیات آن را که با فرهنگ [illegible] کردن و [illegible] از [illegible] است و در فرهنگ [illegible] باب [illegible]
از صفحه ۲۸۷ [illegible] ولی در [illegible] بر سر خوبان جهان سرخک [illegible]
[illegible] مصراع دوم فرهنگ [illegible]
صحیح [illegible] است و در نسخه [illegible] : سرخک یعنی [illegible] نوشته شده،
و فرهنگ بیان است . [illegible] صفحه ۱۵۳ [illegible] فرهنگ [illegible] است [illegible] در خواندم .

۵ ۱۰۲ همی چون چو جنگ برآمد [illegible] بود   گوش جنگ [illegible] خیال و دل

[illegible]

۲ ۱۰۳ سه چیز را گرفتند از سر [illegible]   ز دولت [illegible] و ز [illegible] شام

این بیت از صفحه ۱۷ ترجمان البلاغه نقل شده است در جای [illegible] بجای شام در نسخه [illegible] نوشته است
که صحیح بشام [illegible] است ایا شام صحیح است یا شام ؟

۱۱ ۱۰۳ ماهی [illegible] در [illegible] این بیت را از کجا نقل شده است ؟   از فرهنگ جهانگیری نقل شده است .

۱۲ ۱۰۳ ترا [illegible] دلی [illegible]   [illegible] آن یک [illegible]

[illegible] مصراع اول ، [illegible]   ترا [illegible] دلی [illegible]
و [illegible] مصراع دوم هم [illegible]   [illegible] آن یک [illegible] .

۶ ۱۰۴ [illegible] هم [illegible]   [illegible] و [illegible]
[illegible] کرده

۱ ۱۰۸ چو اندام گرد لشکرش در سگوی بسوز — بیفی تو که اقلیم زده است بهروث دگر دری — نخ لثا

خو اندام گرد لشکر سر اندیگ بی بسوز — قبرم مم تو بهروث دگر دری — جاب [illegible]

در بیت اول اگر ب) را از خو اندام برداریم بحر شعر مختل شود و مصراع ناتمام ان از بحر خود بیرون است و اگر د تو) را در مصراع دوم حذف کنیم آن وقت وزن مصراع دوم هم مطابق مصراع اول میگردد

۶ ۱۰۵ آن چه روی است آن شکفته گردش اندر کمان — وان چه جز از ره جسته سال و سبز برگان نشان

یعنی روشن شد

تا چو ماه روی شکفته از قعر دریا بجز — تا صحرا نمود از برگ لعل رنج کمان

این بیت [illegible] بحر [illegible] بوده [illegible] برای ترک است [illegible] ترک [illegible] دیگر [illegible] ترک [illegible] معنی [illegible] گرامی

۱۰۴ ۲۶۶ چو ایم حفظ شاخ درختان چو یار — چون زرد [illegible] برگ درخت بوستان

حجه : [illegible] رسیده [illegible] [illegible] درختی [illegible] [illegible]

[illegible] است [illegible] .

۲۲۵ [illegible] نزد [illegible] برگ

مستدرکات تعدد [illegible] ص ۱۵

جلد ۲ ۷۴ همه نام کیتا ان بر خاش برد — دل جنگیان و بسیج برد

ای تو خفته و ای ناخفته — ای تو خفته و ای ناخفته

این بیت در صنعت تفسیر خفی است و معنی آن چنین است :

یعنی که نام کین ای تو خفته — و بر خاش ای ناخفته ، و دل جنگیان ای تو خفته

و بسیج نبرد ای ناخفته — هم بیت ۲ در ترجمان البلاغه بوده و هم تفسیر [illegible]

[illegible] ترجمان البلاغه است و با زر [illegible] [illegible] [illegible] خالی است [illegible]

اندر [illegible] تفسیر گویند — ص ۸۶

۷۵ ش ۲۳ مثل [illegible] از [illegible] : رجوع شود کتاب [illegible] ص ۲۶۹ [illegible] از [illegible]

جلد ۲ ص ۷۶ سر که یا به گسسته گشته را — و [illegible] باده [illegible] را

در فرهنگ اسدی چاپ آقای اقبال در متن : که تا به و در حاشیه تصحیح قیاسی : که باید باز در چاپ فرهنگ : بباده نوشته شده است ؛ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] .

ظ : سر که باید زیرا از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] است و اما سر که باید [illegible] [illegible] ندارد ، بباده ، یا بباده هر دو معنی درستی ندارند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] . [illegible] [illegible] معنی بیت صحیح خواهد بود .

شاهد ک ۷۷ آنکه خوبان را نمونه بود — [illegible] بیار [illegible] چگونه بود .

در فرهنگ اسدی چاپ آقای اقبال : نمونه بود . نمونه را هم [illegible] [illegible] است و در حاشیه [illegible] [illegible] [illegible] نوشته شده و آنرا حافظه طبیعی تلقی کرده است [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] :

آنکه خوبان را زادی نمونه بود . — [illegible] [illegible] معنی [illegible] صحیح [illegible] .

۸ ۷۳ تخم مرغ را کند تا جدار سر بر آکنده ام از تخم تا جدار

این بیت در همه نسخ ترجمان البلاغه هم که گراورده است چنین ترتیب بود حلقه ص ۷۱

۵۲ در همه که اوزدوی آن در جای ال جاب شده (بر دو کند تا جدار) را تصحیح تغییر داده

او لا را (جا داده دار) و دومی را (جا داده دار) نوشته است و این جا هم تصحیح را از آن

روی یادم است که مولف پس از ایراد شده خوشتر است که [illegible] ترجیح هم گفته است:

(دو مرغ را این تأثیر است که یکی را بجا ده رساند و دو دیگر را بجاده یکسند و) و مقصود از لفظ

این بود که خود نیز [illegible] معنی صحیح ده در اینجا آوردن و کلمه تجانس در حکم خاص تام

که مدار آن بر [illegible] حجم بادی را مانند حجم حرفی یک نقطه می‌گذشته . و لفظ تاجدار

با تاج دار مناسب واضح است .

۱۱

بقیه در صفحه ۱۶

۲ ۹۶ تو جهان دیگری جوهر دو رنگ آتش خال اب نقیع و باد صرف ایم تو بیشی ام چهار

درین بیت از جوهر دو آتش و آب و باد خاک عناصر اربعه و از هفت هفت دمان یا هفت طبقه زمین

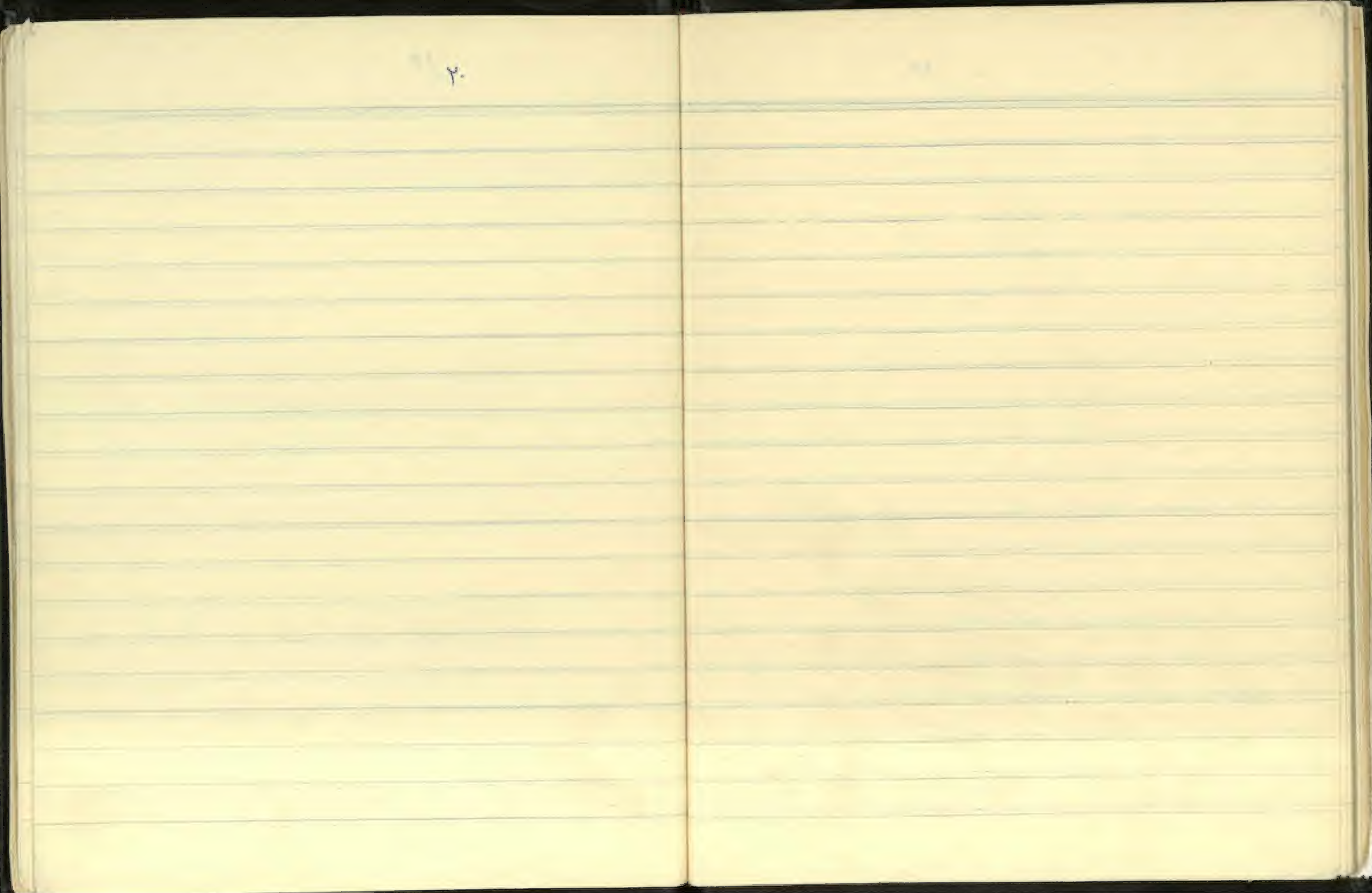
یا هفت تا ره سیار و ولد چهار ، جهات اربعه یا عناصر اربعه را قصد کرده است .

۵ ۹ — ۲۵۷ زمره ابر دارم بجا باز رود است ع — د ، آبم باند

۶ ۹ — ۲۶۸ بخشیده که بود ارزان ابر گشتر دکر بس . . بخشید که بود بیش برتیغ کره ، و دارد

دارد بس گرد ان ، بد دیدن برف است .

بهاطیه : بهاتیه شهری بوده از ناحیه پنجاب در شرق رود ستلج از شعب رود سند پای تخت پنجاب و گویی که در سال
۳۹۵ بدست سلطان محمود مفتوح شد .


۲۰

امیر نصر بن ناصر الدین

— عنصری ارادت عظیمی به امیر نصر داشته است و او را مانند پدرش [illegible] ستوده است . در مدح [illegible] گوید

۱ — میر ملوک جهان میر نصر ناصر دین سپاه دار خراسان برادر سلطان ص ۱ س ۹ ج ۲

۲ — هر کو بتر شاه کرد آهنگ او روز آهنین باشد بمحشر منزلش اندر نیران ص ۱۲ س ۹

۳ — ز میر آنکه رسد شاه را اتم بود ز شت هیچ ماند که نه لشکریان ص ۱ س ۹ ج ۲

مشخصات نسخه‌ها که منوچهری از روی آن تصحیح شد.

۱ـ نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملی. تاریخ تحریر در ظهر ورق اول [نوشته] این دیوان حکیم منوچهری [illegible] در شهر ساری مازندران حسب الامر حضرت [illegible] خان [illegible] نگاشته شد به تاریخ شهر صفر المظفر ۱۲۵۵ [illegible] اول [illegible] نام [illegible]
این نسخه [illegible] است و به خط نستعلیق نوشته شده است.

۲ـ نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملی در تحت نمره ۱۳۱۲۳ به خط نستعلیق در سال ۱۲۹۹ قمری نوشته شده. نویسنده‌اش [illegible] بن نواب صدر [illegible] است. [illegible] نوشته شده است.

اشعار عنصری و غیره

تا همی گردش پذیرد سپهر و نجوم — جز بدین گنبد مدور هست
روزه بپذرفته باد و فرخ عید — که بجز فرخیش اختر نیست

در ستایش سلطان محمود غزنوی

بحر رمل مثمن محذوف — فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

باد نوروزی همی در بوستان بتگر شود — تا ز صنعش هر درختی لعبتی دیگر شود
باغ همچون کلبهٔ بزاز پر دیبا شود — راغ همچون طبلهٔ عطار پر عنبر شود
سوسن سیم سپید از باغ[1] بر اندازد کلاه — باز همچون عارض خوبان زمین اخضر شود
روی بند هر زمینی حلهٔ چینی بود — گوشوار هر درختی رشتهٔ[2] گوهر شود
چون حجاب لعبتان[3] خورشید را بینی ز ناز — گه برون آید ز میغ و گه به میغ اندر شود
دفتر فردوس بندد بوستان کردار شب — هر کواکب نقطهٔ اوراق آن دفتر شود
افسر سیمین فرو گیرد ز سر کوه بلند — باز مینا چشم و دیبا روی و مشکین سر شود
روز هر روزی بیفزاید چو قدر شهریار — شب چو عمر دشمنان او همی کمتر شود
خسرو مشرق یمین دولت آن شاه عجم — کافرینش بر سر دولت همی افسر شود
کافری کو را موافق شد به دل مؤمن بود — مؤمنی کو را مخالف شد به دل کافر شود
زیر هر حرفی ز لفظش عالمی مضمر[4] شدست — زیر هر بیتی ز مدحش عالمی مظهر[5] شود
باد با دست ندیمش باده سوری شدست — آب جودش بر زمین شوره گستردنی
چرخ با پای بلندش پایه پستر شود — آتش خشمش بجز در سنگ خاکستر شود

---

۱ — در اغلب نسخه‌ها: راغ . ۲ — م: رسته . ۳ — ب: بوستان .
۴ — ق: مضمر، ط. ف: مظهر . ۵ — ق: مظهر، ~~[illegible]~~ لیکن اساس [illegible] بوده در هر دو مصرع مضمر [illegible] در هر دو مصرع [illegible] بوده است .

رنج لاغر بی‌بها و رای او فربه بود — گنج فربه با گشاده دست او لاغر شود
گرچه باشد قوت و پروردگار[2] جان خورد — چون بخوردش رنج بیند جان خورد پرور شود
اختر سعد است گویی طلعت میمون او — چون ببرد دشمن را دیا بر درد یکی اختر شود
باد و دی گویی که اندر خرمن کاه اوفتد — آنچنان باشد چو اندر موضع لشکر[3] شود
سد اسکندر بعزمش ساحت دریا شود — ساحت دریا بحزمش سد اسکندر شود
از عطا بخشیدن و تدبیر او شگفت اگر — از گسستی خاک و خاک[4] او به عنبر شود
سیرت آزاده وارش ناظر آزادگیست — منظر آزادگان با سیرتش مخبر شود
نعت هر کس را همی یکسان برد اصل هنر[5] — چون بنعت او رسد اصل سخن دیگر شود
چون بیندیشم خرد بر لفظ[6] آبادان شود — چون بنظم آرم زبان بر لفظ زاینده[7] شود
نعت گوید جز بنام او سخن ضایع شود — تخم چون در شوره کاری ضایع و بی‌بر شود
آب گردد آذر[8] از بیم حسام او بیکدگر — باز آب از بیم او در پیش خشم او آذر شود
سخت باید لفظ را تا نعت او گوید زبان — سخت باید نیزه را تا تاج را در خور شود
چون ز احکامش سخن گویی شود جوهر عرض — چون ز آثار نشان سخن گویی عرض جوهر شود
خون بچکاند ز تن ادید و چو بیند روی او — گر نی اندر چشم او طرکان همی نشتر شود
اگر او را جوید از چاکر بود مهتر شود — اگر او را گریزد و از مهتر بود چاکر شود[9]
خلق او پرورده بندی و ویرا حیوان کند — رسم او بر خار داری خار نیلوفر شود[10]
قهر او بر سنگ بندی مرمر گرد ساختی — مهر او بر خاک خواهی چشمهٔ کوثر شود

---

۱ — ب: با بهاد . ۲ — ب: پروردگان . ۳ — اغلب نسخه‌ها: کراو اندر صف . ۴ — ق: ابی، ن: خاک گردد خاک او عنبر، ط . ف: خاک گردد خاک گستی زر شود، و این ضبط صحیح‌تر آید زیرا که هم لفظ زر با عنبر ازلحاظ رنگ مناسب‌تر است و هم قافیه مکرر نخواهد بود . ۵ — ب: اگر یکسان . ۶ — ب: بر لفظ، ف، ط، ن: بر لفظ زاینده . ۷ — ق، ط، ن: آذر . ۸ — در تمام نسخ: سخن را . ۹ — این بیت و بیت بعد در نسخه‌های ... در تمام نسخه‌ها ... ضبط اولی در نسخه ... . ۱۰ — این بیت را اصلا فقط [illegible] اختیار کرده‌ام .

۱ — نسخهٔ خطی کت[illegible]
حضرت قاآن ق[illegible]
در نسخهٔ مجیر[illegible]
۲ — نسخهٔ خطی کت با[illegible]
نوشته[illegible]

۱ـ نسخهٔ خطی

۲ـ نسخهٔ خطی

جز دگر دریا بان او هنرد دریا نبود — خشم او گر بر زمین افتد زمین چون کُه بود

تا فرو دادی همی بر بنده ارایزد قضا — تا دمی بیکرداد سوی ایزد بر شود

زندگانی باد اش دیرفروزی و شادی کام — تا بهفت اقلیم گیتی داد را داور شود

در ستایش سلطان محمود غزنوی

بحر رمل مثمن محذوف — فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

تا همی جولان زلفش گرد لالستان بود — حلقه زلفش را نگه در دل جولان بود

تا همی تا تافته تاب او هنر درجعد او — تافته بودن عرش فرا پیسان بود

در قرا پیدا نیامد تا ندیدم زلف او — کز شبه زنجیر باشد پای شب چوگان بود

عارضش وانه نگر کز چشم بد آمد رسته — از نهیب چشم بد داغ درو پنهان بود

تا جهان بود است کس بر ماه افشانده مشک — زلف او را هر شبی بر ماه مشک افشان بود

اسب گر هست از دو گر سرو بر گرد آن بود — خانه بستان هست از دو گر ماه در بستان بود

رامش افزاید کند وقتی که در مجلس بود — لشکر آرا گشت روزی که در میدان بود

شادی اندر جهان من یادی گرفت از عشق او — شاد باشد جان آنکس کش چنان جانان بود

تا نوازی بس عجب کز عشق تنگ آید مرا — تنگ آنکس را بود کو بنده سلطان بود

خسرو مشرق که بزدانش بهر جا نصرت است — هر که یزدان را پرستد یاورش یزدان بود

آنچه احسان کرد با او کردگار داورگر — نیست اندر عقل کس کافزون از آن احسان بود

یمن داداش تا یمین دولت عالی شود — امن داداش تا امین ملت و ایمان بود

۱ـ ب : گردان ، ۲ـ ح : تا باشد ، ۳ـ ب : بر باد ، ۴ـ ط ، ق : گرماه ، ۵ـ ط ، ت : گرسرو ، ۶ـ ت ، ح : تنگ ، ۷ـ ح : تنگ آنکس را کم او نه بنده ، ۸ـ ط ، ف ، ن : آن کز جهان ، ۹ـ ط : کش افزون .

عفو مش آنکس بیشتر باید که جرمش بیشتر — حلمش آنگه بیشتر باشد که او خشمان بود

عدل او نوشیروان گشت که در عهد او — بیتهای شعر توقیعات نوشروان بود

هر دلی کز کین او اندیشه از دو خار بش — آن سرائی باشد که او را اندیشه را زندان بود

فخر با خیر آن بود کز رسم او گیرد و بس — علم نافع آن بود کش حجت از قرآن بود

تا جهان باشد نیاید چاسدش رحمت رنج — رنج با رحمت بود چون درد با درمان بود

گر چو هر دم هست بیرون از صورت شود — تا سخن پایش ز اندازه همه از کیوان بود

با دشاهیها همه در حوزیت بر بان تیغ او — آن کوتر باشد از دعوی که با برهان بود

جا و دان فرمانش باد و خرد و گوید فلک — تا فرا دوران بود محمود را فرمان بود

هر که با شمشیر تیز او بجنگ اندر شود — جاودان بیرون نیاید گر هزارش جان بود

جود او را بر نیاید گر همه دریا بود — زخم او را بر نتابد گر همه سندان بود

تیر گر گرز از گشت عزرائیل کرد — تیر او را کی ابلها بر سر پیکان بود

چون پیوند او باقبضه شمشیر بست — گشت هرچ اندر اندام عدو شریان بود

هم کم از قدرش بود گر مجلس عیشش را — چشمه چهای زمین چشمهای شادروان بود

نام او آب و نبات آنکه بی آب و نبات — بر زمین هر جا که باشد در بود ویران بود

با دوان او را بداده تیغ او خیزد اگر — در جهان بر کافران باره گر طوفان بود

۱ـ ر : زنش روان ، در نسخه چاپ نوشیروان ، در نسخه اساس و حاشیه و در سایر نسخه ها : زنش روان . ۲ـ این بیت در حاشیه نسخه اساس بخط فرخی نوشته شده ، ۳ـ ب : ولزد ، ۴ـ ت ، ط : گر هم هر دم ، ۵ـ ن ، ف : با هزاره همه ، ت : با هزاره همه ، این بیت در نسخه اساس در حاشیه بخط دیگری نوشته شده ، ۶ـ ت : فرمان روا باد او ، ۷ـ ت : با شمشیر و تیر او ، ۸ـ سایر نسخه ها : بر نیاید ، ۹ـ ت : تیر قو ، ۱۰ـ ب : چون به پیکار آورد در .. دست برده شده ، ۱۱ـ در بعضی از نسخه ها : آب نبات ، ۱۲ـ ت : آب آن ، ۱۳ـ ط ، ب : بارد اگر ، این بیت در نسخه اساس بخط جدید در حاشیه نوشته شده .

۱ـ نسخهٔ خطی ...
حضرت ...
نو نسخهٔ صحیح ...
۲ـ نسخهٔ خطی ...
نوشته ...

صفحه ۳

۳ — بدریا از او بیخ ده که دی ل

۴ — من ارس حلیت حمس نرادم — بعد که رکن را که ای [illegible] حب اید

بر ادیا ربد عشرت نکو له — بد لطیفی بدید تا بار کرد

زلفیه به [illegible] ما در آ بجان — دری گرد در قه [illegible] [illegible] ر

ص ۳ تا صراب بدنگ من بری ۵ ابرک — بزان گرد د که در ر که اول ر انداز دراب

۱ — نسخهٔ خطی [illegible]
حضرت [illegible]
فرنسه صحی[illegible]
۲ — نسخهٔ خطی [illegible]
نوشته [illegible]

نام	....
شهرت	....
دبستان	....
دبیرستان	....

بازار مقابل مسجد جامع

۱۳۵۰
۳۰۰
۱۶۵۰
۱۵۰
۱۵۰۰

۱۳۵۱

نام ____________

شهرت ____________

دبستان ____________

دبیرستان ____________

